



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2025.21500.2443

Semantics of “Mītat Jāhiliyyah” in Shi‘a Hadiths

Maryam Nazarbeigi¹
Ibrahim Namdari²
Mohsen Faryadres³
Fatemeh Goodarzi⁴

Abstract

The hadith “Man Māta” is a well-known narration preserved in both Shi‘a and Sunni sources, underscoring the imperative of “recognizing the Imam before death.” However, the interpretation of “Mītat Jāhiliyyah” within this hadith has sparked considerable debate among scholars and traditionists. Various meanings have been attributed to this term, ranging from “disbelief” and “hypocrisy” to “misguidance,” “eternal damnation in Hellfire,” and “the state of ignorance prevalent before the advent of the Prophet Muhammad (Peace be upon him and his family).” Shi‘a narrations present this concept with greater diversity and detail compared to their Sunni counterparts. Adopted a semantic approach, this study deployed a descriptive-analytical method to explore both syntagmatic and paradigmatic relationships and elucidate the meaning of “Mītat Jāhiliyyah” in Shi‘a hadiths. Findings revealed that “Mītat Jāhiliyyah” is closely associated with phrases such as “laysa lahu imām” (“he has no Imam”), “lā ya rif imāmah” (“he does not recognize his Imam”), “baghd‘ Alī” (“enmity toward Ali”), “lam yashhad bi al-wilāyah” (“he does not testify to the guardianship”), and “ikhtilāf fimā baynahum” (“disunity among them”). These associations documented that recognizing the Imam and affirming his guardianship are fundamental prerequisites for avoiding a death in a state of ignorance. Moreover, the results identified “obedience to the Imam” (“yasma‘ wa yuṭī”), “pledging allegiance” (“bay‘ah”), and “testifying to his guardianship” (“shahādah bi wilāyah”) as salvific elements that protect against a “Jāhiliyyah death.” Analysis of paradigmatic relationships further indicated that expressions like “māta kāfiran” (“he died in a state of disbelief”) and “māta mītata kufr wa nifāq” (“he died a death of disbelief and hypocrisy”) are linked to “Mītat Jāhiliyyah” in certain narrations. This shows that, within Shi‘a hadiths, “Jāhiliyyah” denotes a form of misguidance and deviation that may culminate in disbelief and hypocrisy.

Keywords

Semantics, Hadith “Man Māta,” “Mītat Jāhiliyyah,” Recognition of the Imam, Death in a State of Ignorance.

Article Type: Promotional

1. Responsible Author, Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ayatollah Boroujerdi University.
2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ayatollah Boroujerdi University.
3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ayatollah Boroujerdi University.
4. Master’s student in Quran and Hadith Studies, Ayatollah Boroujerdi University.

Received on: 24/01/2025 Accepted on: 18/02/2025

Copyright © 2025, Nazarbeigi, Namdari, Faryadres & Goodarzi

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره فکس: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۴۴۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.21500.2443

معناشناسی «میتة جاهلیة» در احادیث شیعه

- مریم نظریگی^{۱*}
ابراهیم نامداری^۲
محسن فریادرس^۳
فاطمه گودرزی^۴

چکیده

حدیث «مَنْ مَاتَ» یکی از روایات معروف در منابع شیعه و اهل سنت است که مفهوم آن به «ضرورت شناخت امام پیش از مرگ» اشاره دارد. با این حال، تفسیر و تحلیل مفهوم «میتة جاهلیة» در این روایت محل اختلاف میان محدثان و اندیشمندان بوده و معانی مانند «کفر»، «نفاق»، «گمراهی»، «خلود در آتش» و «جاهلیت پیش از ظهور پیامبر اسلام (ص)» را برای آن ارائه نموده اند. در منابع شیعی روایات مربوط به حدیث مذکور با تعبیر مختلف و ذکر جزئیات بیشتری آمده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش معناشناسی و بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی به شیوه توصیفی-تحلیلی، به تحلیل معنای «میتة جاهلیة» در روایات شیعی می‌پردازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که «میتة جاهلیة» با عباراتی مانند «لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ»، «لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ»، «بُغْضٍ عَلَيَّ»، «لَمْ يَشْهَدْ بِالْوَلَايَةِ»، و «اِخْتِلَافٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ» هم‌نشین شده است که نشان می‌دهد شناخت امام و اعتقاد به ولایت او شرط اساسی برای خروج از مرگ جاهلی است. همچنین، مفاهیمی مانند «اطاعت از امام» («يَسْمَعُ وَيُطِيعُ»)، «بیعت» و «شهادت به ولایت او» به عنوان عوامل نجات بخش از مرگ جاهلی مطرح شده‌اند. علاوه بر این، تحلیل روابط جانشینی نشان داد که در برخی از روایات، تعبیری همچون «مات کافراً»، «مات میتة کفر و نفاق» مرتبط شده است. این مسئله نشان می‌دهد که از منظر روایات شیعی، «جاهلیت» در این احادیث به معنای نوعی ضلالت و گمراهی است که می‌تواند به کفر و نفاق منتهی شود.

کلیدواژه‌ها

معناشناسی، حدیث «مَنْ مَاتَ»، «میتة جاهلیة»، شناخت امام، مرگ جاهلی.

نوع مقاله: ترویجی

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی (ره) (نویسنده مسئول) m.nazarbeygi@abru.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی (ره). enamdari@abru.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی (ره). m.faryadres@abru.ac.ir
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی (ره). gwdrzyf40@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

یکی از احادیث معروف در منابع شیعی و اهل سنت، روایتی است که به حدیث «مَنْ مَاتَ» شهرت یافته است. در پژوهش‌های انجام شده تعبیری مانند حدیث «مَنْ مَاتَ»، «معرفت امام»، «معرفت» و «مرگ جاهلی» درباره آن آمده است اما این حدیث بیشتر به حدیث «مَنْ مَاتَ» شهرت دارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱ ش، ۷). نقل این روایت با وجود وحدت مضمون با اختلاف تعبیری در منابع اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) و در منابع شیعی از پیامبر و امامان معصوم (ع) آمده است. مضمون مشهور این روایت از رسول اکرم (ص) چنین است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»: اگر کسی بدون این که امام خود را بشناسد از دنیا برود به مرگ جاهلی مرده است (سیدبن طاووس، ۱۴۱۵ ق، ۲: ۲۵۲؛ قندوزی، ۱۴۱۶ ق، ۳: ۴۵۶).

هرچند مضمون روایات بر ضرورت شناخت امام پیش از مرگ برای مومنان اشاره دارد اما درباره این که ویژگی‌های این شناخت چیست، مرگ جاهلی چگونه مرگی است و امام دارای چه ویژگی‌هایی است میان محققان و شارحان این حدیث اختلاف نظر وجود دارد. یکی از کلمات محل بررسی در روایت عبارت «مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» است. «ضلال» (کلینی، ۱۳۸۸ ش، ۱: ۳۷۸) «کفر» (طوسی، ۱۳۸۲ ش، ۴: ۱۳۲)، «نفاق» (کلینی، ۱۳۸۸ ش، ۱: ۳۷۸) و «خلود در آتش» (بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ۳: ۲۳۶) در مصادر شیعی و «جاهلیت پیش از عصر رسول خدا» (ابن حجر، بی تا، ۱۳: ۵) در مصادر اهل سنت از معانی است که برای این کلمه گفته شده است.

بر اساس پژوهش‌های موجود، صدور روایات «من مات» در منابع شیعی به جهت فراوانی و اختلاف طرق و تعبیر گوناگون، مربوط به عصر حیات امام باقر، امام صادق و امام رضا (ع) است (شاه‌پسند، ۱۳۹۸ ش، ۷۸). مجموعه این روایات، خانواده حدیثی قابل اعتنایی تشکیل می‌دهند که نسبت به منابع اهل سنت، می‌تواند جزئیات بیش‌تر و مهم‌تری راجع به حدیث «مَنْ مَاتَ» به دست دهد به همین سبب محورین پژوهش بر منابع امامیه استوار است. یکی از روش‌های نوین در مطالعات حدیثی و فهم روایت، گردآوری خانواده حدیثی و بررسی واژگان کلیدی حدیث به روش معناشناسی و استخراج دایره مفهومی آن‌ها بر اساس روابط هم‌نشینی و جانشینی است. «مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» از کلمات کلیدی این روایت است که همان‌طور که ذکر آن گذشت در معنا، مفهوم و مصداق آن اتفاق نظر وجود ندارد. این پژوهش، پس از ارائه مباحث مفهوم‌شناسی و نظری و روش‌شناسی پژوهش همچنین بحث درباره اعتبار حدیث «مَنْ مَاتَ»، کوشیده است خانواده حدیثی «مَنْ مَاتَ» را از روایات

شیعه گردآوری و به دو پرسش زیر پاسخ دهد:

- ۱- تاثیر تحلیل روابط هم‌نشینی بر ترکیب «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» چگونه است؟
 - ۲- در روایات با بافت های مشابه حدیث «مَنْ مَاتَ» چه کلماتی جانشین «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» شده و وجه ارتباط آن‌ها با عبارت مذکور چیست؟
- پژوهش‌هایی که پیرامون حدیث «مَنْ مَاتَ» نگاشته شده‌اند در چهار محور قابل بررسی است:

الف- منابع با رویکرد بررسی سندی

این منابع ناظر بر تالیفاتی است که روایت مذکور را از نظر سندی و میزان اعتبار آن در منابع روایی فریقین مورد بررسی قرار داده‌اند:

- مقاله «اعتبار حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ» از دیدگاه فریقین»، عبدالمجید زهدات: طلوع نور، ۱۳۸۹ش؛ از دیدگاه نویسنده این روایت از احادیث مشترک است و مضمون آن به صورت متواتر در منابع معتبر فریقین آمده است.

ب- منابع با رویکرد بررسی دلالی و محتوایی

با توجه به کاربرد الفاظ «امام»، «موت جاهلی» و «معرفت امام» برخی پژوهش‌ها به بررسی دلالی و محتوایی مفهوم، مصداق و ویژگی‌های این تعبیر در روایت پرداخته‌اند:

- «بررسی و معناشناسی تطبیقی حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَا یَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ»»، محمدعارف کاشفی، کوثر معارف، ۱۳۸۹ش؛ در این مقاله مقصود از امام از دیدگاه فریقین مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. اهل سنت در ارائه مفهوم امام متفق القول نیستند و دیدگاه‌هایی مانند «هر خلیفه»، «پیامبر» و «قرآن» ارائه داده‌اند که نویسنده با استناد به ادله عقلی، تاریخی و منابع روایی اهل سنت این نظرات را رد نموده است. نتیجه حاصل از پژوهش آن است که از دیدگاه شیعه و با استناد به ادله عقلی و نقلی، مقصود از امام کسی است که جانشین رسول خدا در امور دین و دنیای مردم بوده و ویژگی‌هایی مانند مرجعیت علمی، عصمت، انتصاب از سوی خدا و وجود ضروری او در زمین به عنوان حجت الهی را دارا باشد.

- «دلالت حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» از منظر فریقین»، عبدالمجید زهدات، طلوع نور، ۱۳۹۰ش، در این پژوهش با رویکردی تطبیقی ویژگی‌های «امام» از دیدگاه شیعه و اهل سنت همچنین مراد از «مرگ جاهلی» و «معرفت به امام» مورد بررسی قرار گرفته است.

- «بازخوانی تحلیلی دیدگاه زیدیه درباره دلالت‌های حدیث معرفت امام»، صفدر رجب‌زاده و دیگران، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۱۴۰۲ش؛ دستاورد علمی این مقاله آن است که اندیشمندان زیدی مذهب در آثار خود به معتبر بودن حدیث معرفت امام تصریح نموده‌اند و به لحاظ محتوایی این روایت به ضرورت وجود امام، شناخت امام، اصالت امامت و وجوب تبعیت و اطاعت از امام دلالت دارد.

ج- منابع با روش تاریخ‌گذاری

منظور از روش تاریخ‌گذاری، بررسی زمینه‌های تاریخی و زمان صدور این روایت و روایات مشابه آن است:

- «تاریخ‌گذاری حدیث «مرگ جاهلی» در متون امامیه»، الهه شاه‌پسند، حمیدرضا ثنائی، علوم حدیث، ۱۳۹۸ش؛ این مقاله، به فراوانی کاربرد این روایت در مجامع روایی امامیه پرداخته و صدور آن را مربوط به عصر امام پنجم، ششم و هشتم (ع) می‌داند که زمان انتشار هر دسته از این اخبار اندکی پیش از شهادت هر امام معصوم بوده است. همچنین متن این اخبار حکایت‌گر التهاب فرق شیعه به ویژه زیدیه به واسطه ابهام در مصداق امام است.

د- پژوهش‌های با رویکرد کلامی و تفسیری

در این پژوهش‌ها دلالت‌های کلامی و تفسیری روایت معرفت امام مورد بررسی قرار گرفته است:

- «اثبات وجود امام زمان (ع) در پرتو حدیث مَنْ مَاتَ»، حسین هنرخواه، کلام اسلامی، ۱۴۰۰ش؛ نویسنده در این مقاله کوشیده است با طرح ادله عقلی و نقلی از مرگ جاهلی معنای حداکثری ارائه دهد. از دیدگاه این نویسنده منظور از مرگ جاهلی کفر است آن هم کفر کلامی و اخروی نه کفر فقهی و دنیوی و همه شئون امامان به جز شأن نبوت، مانند شئون پیامبر است. و برای هر زمانی امامی است و این روایت بر وجود مقدس امام زمان (ع) دلالت دارد.

علاوه بر آن در خصوص کاربرد روش معناشناسی در اصطلاح‌شناسی احادیث پژوهش‌هایی مانند «واکاوی معنای «رجل مطلوب» در حدیث عنوان بصری» نوشته علی حسن‌نیا و محسن خاتمی در سال ۱۳۹۶ش انجام شده است اما تمایز پژوهش حاضر از نوشتارهای گذشته از جهت کاربرد روش معناشناسی درباره احادیث «مَنْ مَاتَ» است که تا به حال کسی به آن نپرداخته است.

۲. مفهوم‌شناسی

مفهوم کلیدی پژوهش حاضر، «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» است. در ادامه مفاهیم مرتبط با این اصطلاح شرح داده می‌شود.

۲-۱. موت

این واژه سه مرتبه در حدیث تکرار شده که از ریشه (م-و-ت) گرفته شده و به معنای از بین رفتن قوه و توانایی چیزی، ضد حیات و نوعی جنون است که انسان را در بر می‌گیرد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۵: ۲۸۳). در معنای مجازی به سکون و آرامش هر چیز مانند ساکت شدن، فروکش کردن، خواب، غم و اندوه به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲: ۹۲). مرده دل کسی است که باهوش و فهمیده نیست و عبارت: «وَرَجُلٌ يَبِيعُ الْمَوْتَانَ» در عربی به معنای تهی بودن از روح است (فراهیدی، بی‌تا، ۸: ۱۴۰ و ۱۴۱). پس در مجموع معنای اصلی «موت» به معنای «ضد حیات» است که به تبع آن انسان و هر موجود زنده دیگر از حرکت باز می‌ایستد و سایر قوای خود را از دست می‌دهد و در اصطلاح مرگ امری وجودی و انتقال از حیات اولیه ملکوی (دنیا) به حیات ثانویه ملکوتی (آخرت) است.

۲-۲. جاهلیت

«جاهلیت» در لغت از ریشه (ج-ه-ل) و به معنای نقیض علم است و جاهلیت به دوره‌ای پیش از اسلام گفته می‌شود که با بی‌اطلاعی و عدم آگاهی نسبت به دین اسلام مشخص می‌شده است (فراهیدی، بی‌تا، ۳: ۳۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۱۳۰). برخی از لغویان دو معنا برای آن ذکر کرده‌اند: مخالف علم؛ نادانی و بی‌اطلاعی، مخالف آرامش؛ سبکی و بی‌ثباتی (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۱: ۴۸۹ و ۴۹۰) پس در کل به معنای نداشتن علم است که آرامش را به هم می‌زند. «جاهلیت» در اصطلاح فقدان دانش و بینش است که با تکبر و تعصبات بی‌جا و اعمال غیرعقلانی و پوچ همراه است. این معنایی عام است که حتی شامل افراد با علم و تمدن نیز می‌گردد (بهرامی و فلسفی، ۱۳۹۷ش، ۱۰ و ۱۱). واژه «جهل» و «جاهلیت» مشمول همه زمان‌ها و همه مکان‌ها می‌شود؛ به همین خاطر آن را به دو دسته جاهلیت اولی (قبل از اسلام) و جاهلیت ثانویه (پس از اسلام) تقسیم نموده‌اند؛ پیامبر اکرم در دوره و محدوده جاهلیت اولی که آکنده از جهل و نادانی همراه با عقاید غیر عقلانی و خرافی بود، زندگی می‌کردند (بهرامی و فلسفی، ۱۳۹۷ش، ۱۶).

۳. مبانی نظری و روش پژوهش

روش به کار رفته در این پژوهش، روش معناشناسی توصیفی و بهره گیری از روابط جانشینی و هم نشینی است. در ادامه مقصود از معناشناسی و کاربرد آن در فهم حدیث، روابط جانشینی و هم نشینی توضیح داده می شود.

۳-۱. معناشناسی و کاربرد آن در مطالعات حدیثی

علم زبان شناسی همچون سایر علوم دامنه خاصی را در بر می گیرد و بر اساس مقاصد خود تعاریف فنی یا غیر فنی، از اصطلاحات را به نمایش می گذارد. این علم بیشتر از بقیه علوم به معنی عنایت دارد ضمن آن که از میان رفتارهای معنادار انسان دامنه تنوع و پیچیدگی معانی بین از طریق زبان با سایر رفتارهای انسانی قابل قیاس نیست (لاینز، ۱۳۹۱ ش، ۱۹-۲۱).

معنی شناسی^۱ بخشی از دانش زبان شناسی است که به مطالعه علمی زبان می پردازد؛ به واقع معنی شناسی به دنبال واکاوی معنا به طور علمی است. پس یک پژوهشگر در حوزه معناشناسی اولاً نباید از پیش انگاری های خود تاثیر پذیرد؛ ثانیاً کار وی نباید بدون چهارچوب باشد، نقض هریک از دو مورد پیش گفته نقصان در معناشناسی است مثلاً اگر کاربرد عامیانه یا عالمانه واژه ای چارچوب مند نباشد، فرد به خطا رفته است (پالمر، ۱۳۹۵ ش، ۲۰). البته این چارچوب با داشتن ویژگی صراحت و دقت، قابلیت ارزیابی را به آن می افزاید (قائم نیا، ۱۳۹۹ ش، ۱: ۱۴).

معنی شناسی علمی متشکل از گستره وسیعی از معانی است که هر واژه با لحاظ تصور معنایی برای آن توان قرارگیری در جایگاه معنی شناسی را می یابد؛ به طوری که اندیشمندان رشته های مختلف نظیر جامعه شناسی، مردم شناسی، عصب شناسی، زیست شناسی، ریاضیات و ... با معنی اصطلاحات تخصصی خود رشته خود را از سایر علوم متمایز می کنند. پس به نحوی همه علوم با معنی در ارتباطند. ایزوتسو فقدان هماهنگی و یکنواختی در نظریه های مختلف مطرح در خصوص معنی را سبب عدم علمی سازمان یافته می داند؛ اما در نظر وی معنی شناسی تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است - نه تمامی کلمات - تا جهان بینی قومی مشخص شود چرا که زبان علاوه بر ابزار برای تکلم و تفکر، ابزاری است برای تصور و تفسیر جهانی، که قوم را احاطه نموده است (ایزوتسو، ۱۳۶۱ ش، ۳ و ۴).

روش معناشناسی در فهم حدیث یکی از رویکردهای نوین در مطالعات حدیثی است که به تحلیل دقیق‌تر واژگان و ساختار زبانی روایات می‌پردازد. دو مؤلفه مهم در این روش، روابط هم‌نشینی و جانشینی هستند که به فهم دقیق‌تر مفاهیم حدیثی کمک می‌کنند و از تفسیرهای سطحی جلوگیری می‌نمایند. بسیاری از واژگان حدیثی دارای شباهت‌هایی هستند که تنها با بررسی دقیق روابط آن‌ها می‌توان تفاوت‌هایشان را مشخص کرد. و همچنین برخی مفاهیم در احادیث ممکن است به صورت ضمنی بیان شده باشند که با استفاده از این روش‌ها قابل درک و تفسیر دقیق‌تر هستند. نتیجه آن‌که معناشناسی و بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی در فهم حدیث، ابزاری کارآمد برای درک لایه‌های مختلف معنایی و ارائه تفاسیر جامع‌تر از احادیث محسوب می‌شود.

۲-۳. رابطه‌ی هم‌نشینی

یک متن به لحاظ معناشناسی دارای سطوح مختلف جملات، عبارت‌ها و واژه‌ها است که به هر کدام از واژگان «واحد زبانی» می‌گویند. این واحدهای زبانی با کنار هم قرار گرفتن، ترکیبی را به وجود آورده که همانند زنجیر به هم متصل‌اند و با هم معنایی را می‌سازند که با واحدهای زبانی دیگر متفاوت هستند که این نوع رابطه را هم‌نشینی^۱ می‌نامند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹ش، ۲: ۴۵) رابطه هم‌نشینی سبب تغییر معنای واژه و یا کم و زیاد شدن آن می‌شود.

۳-۳. رابطه‌ی جانشینی

رابطه جانشینی از دیگر روابط درون‌متنی هست. ساختار جملات چنین است که می‌توان واحدهای زبانی دیگری را جایگزین آن‌ها کرد پس اجزای جملات با دیگر واحدهای زبانی غایب که همان واژگان بیرون از جمله هستند رابطه دارند و از این طریق معنای آن‌ها بهتر درک می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹ش، ۲: ۴۵).

۴. اعتبار حدیث «مَنْ مَاتَ»

در خصوص اعتبار این روایت باید گفت اعتبار حدیث نزد علمای امامیه قطعی است. اولین اندیشمندی که راجع به اعتبار این روایت سخن گفته است شیخ مفید است. ایشان این حدیث را متواتر دانسته‌اند. همچنین اجماع علمای عظام و تصریح قرآن کریم

را از دلایل صحت این حدیث می‌داند: «سؤال‌کننده‌ای پرسید و گفت: حدیثی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است، آیا صحیح است یا مشکل دارد؟ جواب - و به توکل و توفیق الهی به او گفته شد: بلکه خبر صحیحی است که اجماع علمای عظام بر آن گواه است و تصریح قرآن کریم معنای آن را تقویت می‌کند» (مفید، الإفضاح، ۱: ۲۸)

اصطلاحات دیگری درباره اعتبار حدیث «مَنْ مَاتَ» در آثار علمای متقدم و متاخر آمده است مانند «متظافر» (سیدبن طاووس، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۵۲)، «اجماع مسلمون» (عاملی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۱۱۱) «مشهور» (شهیدثانی، ۱۴۰۹ق، ۱۵۱) و برخی مانند محقق اردبیلی اعتبار آن را نزد علمای فریقین قطعی می‌دانند (محقق اردبیلی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۹). از آن‌چه گذشت معلوم می‌شود که علمای امامیه با کاربرد تعبیری از قبیل تواتر، استفاضه، مشهور و اجماع و تظافر این حدیث را علی‌رغم نقل‌های گوناگونی که وجود دارد با توجه به وحدت مضمون نزد فریقین مسلم و مقبول می‌دانند. آن‌چه در این پژوهش مورد توجه است معناسازی کلمه «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» در نقل‌های گوناگون این روایت با تعبیر مختلف در منابع شیعی است.

۵. هم‌نشین‌های «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ»

هرچند مضمون احادیث «مَنْ مَاتَ» مشترک است اما همان‌گونه که در مقدمه نیز بیان شد اختلاف تعبیری در این احادیث به چشم می‌خورد که در آن‌ها برخی کلمات با «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» هم‌نشین شده‌اند. لذا در ادامه به بررسی هم‌نشین‌های این کلمه در روایات پرداخته می‌شود.

۱-۵. «لَيْسَ لَهُ»، «لَيْسَ عَلَيْهِ»

برخی روایات مربوط به حدیث «مَنْ مَاتَ» با عبارت «لَيْسَ لَهُ» یا «لَيْسَ عَلَيْهِ» نقل شده‌اند:

۱- «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِیْتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۹۳۳؛ صفار،

۱۴۰۴ق، ۱: ۵۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۷۶).

۲- «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِیْتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۵۴).

۳- «وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ مَاتَ مِیْتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۳۵۱؛ مفید، الإختصاص، ۲۶۹).

«لَيْسَ» از افعال ناقصه که دلالت بر نفی حال دارد که در موارد زیادی هم‌نشین «مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» شده است. این هم‌نشینی ناظر به زمان مرگ فرد است که درست و غلط زندگی خود را سنجیده و در آخر عمر تحت ولایت شیطان قرار گرفته است پس افراد توبه‌کننده از دایره شمولیت مبحث خارج می‌شوند، در این حالت فرد به مرگ جاهلیت می‌میرد. در این مرحله فرد باید امامی به روش معقول داشته باشد.

۵-۲. «لَا يَعْرِفُ»

احادیث با تعبیر «لَا يَعْرِفُ» دسته‌ای دیگر از احادیث هم‌مضمون با حدیث «مَنْ مَاتَ» هستند که شرط نمردن به مرگ جاهلی را «معرفت به امام» بیان نموده‌اند: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱، ۱۵۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۱ و ۲۶۵؛ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۶۳ و ۸۲).

«يَعْرِفُ» از ریشه (ع-ر-ف) و به دو معنای دنباله‌دار بودن چیزی که اجزای آن به هم پیوسته‌اند و سکون و آرامش می‌باشد به همین دلیل مشتقات عرفان و معرفت به معنای شناخت یعنی همان سکون و آرامش چرا که اگر مطلبی توسط کسی انکار شود یعنی از آن وحشت دارد پس از آن دور می‌شود (عرفات: مکان شناخت آدم و حوا، شناخت ابراهیم از مناسک حج توسط جبرئیل و مکانی مقدس که شناخته شده است) (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۴: ۲۸۱ و ۲۸۳). برخی دیگر «يَعْرِفُ» را به معنای شناخته شده می‌دانند مثلاً مسئولی که به واسطه مسئولیت شناخته شده است را «عریف» می‌نامند؛ اما در متون ادبی به معنای رام‌شده یا خوگرفته است (فراهیدی، بی‌تا، ۲: ۱۲۱ و ۱۲۲). همچنین برخی آن را به معنای علم و آگاهی، تشخیص دادن، جستجو برای یافتن چیزی گرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹: ۲۳۷).

پس در آخر باید گفت که این واژه به معنای شناختی است که با علم و آگاهی حاصل می‌شود و مسبب خوگرفتن و آرامش می‌شود. دو نکته از این بحث به دست می‌آید: اولاً عدم بدیهی بودن شناخت و حاصل شدن آن از طریق علم و آگاهی و ثانیاً عملیاتی بودن این شناخت که منجر به آرامش می‌شود و در صورت فقدان هر کدام مرگ جاهلیت اتفاق خواهد افتاد. واژه جاهلیت هم به معنای نقیض علم بود پس مرگ در این حالت یعنی ناآگاه بودن شخص و عدم پیگیری او از حقانیتی که او را به خدا نزدیک می‌کند و این مرگ جز به ضرر شخص که عمری را در غفلت بوده است، نیست. به واقع اهمیت شناخت را می‌توان با حدیث دیگری که قید زده شده مطرح کرد در این حدیث می‌فرماید: «يَا يَحْيَى مَنْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۳: ۷۸)؛ ای یحیی هرکه شبی را بگذراند که امام زمان خود را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است. پس حتی یک شب غفلت از شناخت امام همین عواقب را به دنبال دارد. در نهایت علم و عمل باید در کنار هم قرار گیرند تا شناخت درستی از پیشرو و امام حاصل آید. در این مرحله فرد از میان چند نفر به شناسایی امامی که در طول ولایت الله قرار دارد می‌پردازد.

۳-۵. «بغض»

«بغض» یکی دیگر از کلمات هم‌نشین با «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» در احادیث است. در علل الشرایع شیخ صدوق و امالی شیخ مفید روایاتی از رسول خدا (ص) آمده است که بغض و دشمنی نسبت به امیرالمومنین (ع)، عامل مرگ جاهلیت است: «حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْأَعْرَجُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ زَيْدٍ بْنِ جُدْعَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي مَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِيَّةً وَ حُوسِبَ بِمَا عَمِلَ»؛ سلسله روایت از زیدبن ثابت از رسول خدا نقل کرد که فرمود کسی که علی (ع) را در حیات من و بعد از رحلت من از این دنیا دوست داشته باشد حق تعالی امن و ایمان برایش قرار می‌دهد و کسی که او را در زمان حیات و بعد از ممات من دشمن دارد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته و به آنچه عمل کرده مورد محاسبه قرار می‌گیرد (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۴۴).

«عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ صَمْرَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِيَدِي فَقَالَ مَنْ تَابَعَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَ ثُمَّ مَاتَ وَهُوَ يُحِبُّكَ فَقَدْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مَنْ مَاتَ وَهُوَ يُبْغِضُكَ فَقَدْ مَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِيَّةً يُحَاسَبُ بِمَا يَعْمَلُ فِي الْإِسْلَامِ وَ مَنْ عَاشَ بَعْدَكَ وَهُوَ يُحِبُّكَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضُ» (مفید، ۱۴۰۳ق، ۱۰).

نقطه اشتراک روایات مذکور در وصایت، خلافت و جانشینی امام علی (ع) پس از رسول خدا (ص) است: «... فَقَالَ أَنْتَ أَخِي وَ زَيْرِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي ... وَ مَنْ مَاتَ وَهُوَ يُبْغِضُكَ يَا عَلِيُّ مَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِيَّةً ...» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ۱: ۱۵۷).

کلمه بغض به معنای خلاف دوستی، کینه و دشمنی است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۱: ۲۷۳). در این قسمت ویژگی دیگری برای مرگ جاهلیت رقم می‌خورد و آن بغض و کینه نسبت به امام است، هرچند که کینه از افعال درونی به حساب می‌آید با این

حال با تجدید این فعل در درون، به صورت بیرونی هم بروز پیدا می‌کند. این قسمت یک مرحله بعد از مرحله شناخت است؛ یعنی اگر امام را به واسطه عمل و علم خود بشناسد اما نسبت به وی کینه‌ای در درون خود داشته باشد او نیز به مرگ جاهلیت خواهد مرد. این کینه تنها مخصوص به افراد هم عصر با امام (در این جا امام علی) نیست بلکه شامل تمامی افراد در هر جای این کره خاکی می‌شود، این موضوع از حدیث دیگری در همین مضمون حاصل شد که می‌فرماید: «... وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً...» (صدوق، ۱۳۸۵، ش: ۱، ۱۴۴). عبارت بعد موتی مشمول هر زمانی بعد از مرگ پیامبر است زیرا قیدی برای آن نیامده بنابراین عدم کینه بایستی حتی بعد از رحلت آن امام هم ادامه‌دار باشد.

۴-۵. «لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ» و «مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ»

در دسته‌ای دیگر از روایات، «مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» با فعل «لَمْ تَشْهَدْ» هم‌نشین شده است. این دسته از روایات که از رسول خدا (ص) نقل شده‌اند دلالت دارند بر این‌که اگر کسی به ولایت امیرالمومنین (ع) شهادت ندهد به مرگ جاهلیت مرده است. این روایت معروف در منابع روایی شیعه از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که امیرمومنان (ع) از انس بن مالک، برابن عازب انصاری، اشعث بن قیس کنندی و خالد بن یزید بجلي که در غدیر خم حضور داشتند در خصوص ولایت خود اقرار گرفتند. متن روایت بدین شرح است: «حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوهِ الْقُمِّيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ قُدَّامَ مِنْبَرِكُمْ هَذَا أَرْبَعَةُ رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص مِنْهُمْ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ الْأَنْصَارِيُّ وَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ الْكِنْدِيُّ وَ خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ الْبَجَلِيُّ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فَقَالَ يَا أَنَسُ إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ [فَهَذَا عَلِيٍّ] مَوْلَاهُ ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ فَلَا أَمَانَتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَبْتَلِيكَ بِرِصٍ لَا تَغْطِيهِ الْعِمَامَةُ وَ أَمَّا أَنْتَ يَا أَشْعَثُ فَإِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ هُوَ يَقُولُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ فَلَا أَمَانَتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَذْهَبَ بِكَرِيمَتِكَ وَ أَمَّا أَنْتَ يَا خَالِدُ

بَنَ یَزِیدَ اِنْ کُنْتَ سَمِعْتَ رَسُوْلَ اللّٰهِ ص یَقُوْلُ مَنْ کُنْتُ مَوْلَا فِهَذَا عَلِیُّ مَوْلَا اللّٰهِ وَ اِلَ مَنْ وَاَلَاةٍ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاةُ ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِی الْیَوْمَ بِالْوَلَایَةِ فَلَا اَمَانَتَکَ اللّٰهُ اِلَّا مِیْتَةً جَاهِلِیَّةً وَ اَمَّا اَنْتَ یَا بَرَاءُ بَنَ عَازِبٍ اِنْ کُنْتَ سَمِعْتَ رَسُوْلَ اللّٰهِ ص یَقُوْلُ مَنْ کُنْتُ مَوْلَا فِهَذَا عَلِیُّ مَوْلَا اللّٰهِ وَ اِلَ مَنْ وَاَلَاةٍ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاةُ ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِی الْیَوْمَ بِالْوَلَایَةِ فَلَا اَمَانَتَکَ اللّٰهُ اِلَّا حَیْثُ هَاجَرْتُ مِنْهُ قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ الْاَنْصَارِیُّ وَ اللّٰهُ لَقَدْ رَأِیْتُ اَنْسَ بْنَ مَالِکٍ وَ قَدْ اِثْبَلِیْ بِبَرَصٍ یُعْطِیْهِ بِالْعِمَامَةِ فَمَا تَسْتُرُهُ وَ لَقَدْ رَأِیْتُ الْاَشْعَثَ بْنَ قَیْسٍ وَ قَدْ ذَهَبَتْ کَرِیْمَتَاہُ وَ هُوَ یَقُوْلُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ دُعَاءَ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عَلِیَّ بِالْعَمَیِّ فِی الدُّنْیَا وَ لَمْ یَدْعُ عَلِیَّ بِالْعَذَابِ فِی الْاٰخِرَةِ فَاَعَذَّبَ فَاَمَّا خَالِدُ بْنُ یَزِیدَ فَإِنَّهُ مَاتَ فَارَادَ اَهْلُهُ اَنْ یَذْفُوْهُ وَ حَفَرُوْهُ لَهٗ فِی مَنْزِلِهِ فَذَفْنٌ فَسَمِعْتُ بِذَٰلِکَ کِنْدَةَ فَجَاءَتْ بِالْخِیْلِ وَ الْاِبِلِ فَعَقَرَتْهَا عَلٰی بَابِ مَنْزِلِهِ فَمَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِیَّةً وَ اَمَّا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ فَإِنَّهُ وَاَلَاةٍ مُّعَاوِیَّةُ الْیَمَنُ فَمَاتَ بِهَا وَ مِنْهَا کَانَ هَاجِرٌ؛

«جابر بن عبد الله انصاری گوید امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب برای ما خطبه خواند حمد خدا کرد و او را ستایش نمود و فرمود ایا مردم در برابر این منبر شما چهار کس از بزرگان اصحاب رسول خدا (ص) اند انس بن مالک، براء بن عازب انصاری، اشعث بن قیس کنندی، خالد بن یرید بجلی، سپس رو به انس بن مالک کرد و فرمود ای انس، اگر از رسول خدا (ص) شنیدی که می فرمود هر که را من مولا و آقایم علی مولا و آقای است و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا تو را نمی راند تا گرفتار یک پیسی شوی که عمامه آن را نپوشاند و اما تو ای اشعث اگر از رسول خدا (ص) شنیدی که می گفت هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدایت نمی راند تا دو دیده ات را ببرد و اما تو ای خالد بن یرید اگر شنیده باشی از رسول خدا (ص) که می فرمود هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا تو را نمی راند جز بشیوه مردن جاهلیت و اما تو ای براء بن عازب اگر شنیده باشی از رسول خدا (ص) که می فرمود هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا نمی راندت جز در آن جا که از آن مهاجرت کردی جابر بن عبد الله گوید بخدا دیدم انس چهار برص شده و زیر عمامه اش می نهفت و ناپدید نمیشد اشعث را دیدم که دو چشمش را از دست داده بود و میگفت حمد خدا را که دعای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را در کوری دنیای من قرار داد و بر عذاب آخرتم نفرین نکرد تا معذب

گردم خالد بن یزید مرد و خاندانش خواستند بخاکش سپارند و در منزلش گورش کردند و بخاک رفت، کنده خبر مرگش را شنیدند و اسب و شتر آوردند در منزلش پی کردند و به رسم جاهلیت برگزار شد براء بن عازب را معاویه والی یمن کرد و در آن جا مرد و از آن جا مهاجرت کرده بود» (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ۱۲۲ و ۱۲۳؛ همو، ۱۳۶۲ ش، ۱: ۲۱۹).

فعل «تَشْهَدُ» از ریشه (ش، ه، د) و به معنای حضور، علم و اعلام می باشد (ابن فارس، ۱۳۹۹ ق، ۳: ۲۲۱). این روایت در مورد امام علی و شهادت به ولایت ایشان توسط کسانی که در روز غدیر حاضر بودند و یا به گفتمان پیامبر مبنی بر جانشینی امام علی بعد از ایشان آگاه بودند؛ اما به ولایت حضرت شهادت ندادند پس امام عواقب این کار آن ها را هشدار دادند. در خصوص رابطه دو عبارت باید گفت این مرحله در صورت همراه شدن با ریا می تواند بعد از بیعت باشد ولی در غیر آن به همان مراحل ابتدایی یعنی کینه و دشمنی با امام برمی گردد. البته چون مراحل قبل بیشتر جنبه فردی دارند شخص می تواند خود را موافق با امام جلوه دهد اما از آن جا که شهادت برای حق غصب شده ولایت به شکل اعلان عمومی و حالت تدافعی است پس افراد ریاکار از افراد مخلص باز شناخته خواهند شد. بنابراین آگاهی زمانی مثمر ثمر می باشد که همراه با عمل باشد.

۵-۵. «اِخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ»

در برخی روایات مربوط به معرفت امام در منابع شیعی مانند کتاب ابن عقده کوفی و الغیبه نعمانی روایاتی قابل توجه است که در آن شک به امامت امامان و عدم تشخیص فلسفه و علت اختلاف عملکرد امامان معصوم (ع) با مردن به مرگ جاهلیت همراه شده است. این روایت از سماعه بن مهران، عبدالله بن ابی یعفور و حران بن أعین نقل شده که از امام صادق (ع) درباره وضعیت فردی سوال می کنند که ولایت امیر مومنان (ع)، تولی و تبری و حلال و حرام را قبول دارد اما اختلاف در تعیین امام را نمی پذیرد و نمی داند کدام یک از امامان قدوه و پیشوا هستند که امام صادق (ع) در پاسخ می فرماید اگر روزی این شخص بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است:

«أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ يَتَوَالَى عَلِيًّا وَيَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ يَقُولُ إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ إِنَّهُمْ قَدْ اِخْتَلَفُوا بَيْنَهُمْ وَ هُمْ الْأَيُّمَةُ الْقَادَةُ فَلَسْتُ أَذْرِي أَيُّهُمْ الْإِمَامُ فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ أَخَذْتُ بِقَوْلِهِ وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الْأَمْرَ فِيهِمْ قَالَ إِنْ مَاتَ

هَذَا عَلَى ذَلِكَ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً ثُمَّ قَالَ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَكَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ فَإِذَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ وَقَعَ فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق، ۱۳۴).

رابطه این دو عبارت به خوبی نشان می‌دهد که حتی به اندازه سر سوزنی هم نباید نسبت به ولایت امام شک و بحث داشت و بایستی همه آن‌ها را نور واحد دانست. اختلاف مطرح در عبارت با دو تعبیر گذشته در تعارض نیست بلکه وجود اختلاف در تعیین امامان است هرچند به شیوه موشکافانه‌ای این اختلاف هم در میان ائمه مطرح نیست. به هر حال اختلاف آخرین مرحله‌ای است که موجب مرگ جاهلیت می‌شود؛ یعنی فرد ولایت را قبول دارد، از دشمنان بیزاری می‌جوید، حلال و حرام شما را حلال و حرام می‌دانند، امر را در بین امامان می‌داند و به سوی دیگری خارج نشده است اما فقط می‌گوید آن‌ها در آنچه بین خودشان است در تعیین امام اختلاف دارند.

۵-۷. «يَسْمَعُ» و «يُطِيعُ»

روایتی که می‌تواند به عنوان جمع‌بندی موضوع مورد بحث باشد روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که شیخ مفید در کتاب الاختصاص آورده: «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَيُطِيعُ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۶۹).

این حدیث به عنوان جمع‌بندی موضوع مورد بحث می‌باشد: «أَنَا مِثْتُ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ لِأَخِيكَ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ ابْنِي فَإِنَّهُ الْحُجَّةُ عَلَيْكَ وَلَا يَدْعُنِي أَمُوتُ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۶: ۱۸۹). هم‌نشینی «مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» با «يَسْمَعُ» و «يُطِيعُ» جلوگیری از مرگ جاهلیت را با تبعیت همه‌جانبه از حجت الهی بیان می‌دارد؛ چرا که سمع برای شنیدن همراه با فهمیدن و درک به کار می‌رود و بلافاصله با ذکر فعل اطاعت آن را در عمل جاری و ساری می‌سازد. عدم هیچ‌گونه قیدی برای شنیدن و اطاعت، لازمه عمل به هر آنچه که از ناحیه حجت الهی باشد را می‌رساند.

پس اولاً باید امام و ولی‌ای باشد و در کل هر انسانی می‌تواند تحت دو ولایت قرار گیرد؛ ولایت خدا و ولایت شیطان مسلماً با وجود آیات فراوان مبنی بر دشمنی شیطان با انسان بایستی کسی را انتخاب نماید که رهرو راه خداوند باشد تا در هر دو دنیا سودمند واقع شود پس از آن‌که از طریق قرآن و کلام اهل البیت امام واقعی را یافت باید تلاش کند او را بشناسد چرا که شناخت او سبب برگزیدگی شیوه درست عمل ما در زندگی می‌شود؛ اما انسان بایستی وظایفی را در مقابل برای امام نیز انجام دهد که

رهرو واقعی بودن خود را نشان دهد: مثلاً کینه‌ای نسبت به امام نداشته باشد، این صفت از صفات شیطانی است که با قبول آن با اینکه امامی که در ولایت خدا بوده منتخب شده اما این صفت کم کم باعث فاصله گرفتن از ولایت خدا و نزدیک شدن به ولایت شیطان می‌شود. دیگر آن که با امام بیعت ببندد و آن را تحت هیچ شرایطی مانند منافع مالی، جایگاه و... نشکند. دیگر آن که در هر جا چه جمع و چه فرد باشد به ولایت امام شهادت بدهد بدون آن که به عواقب بعد آن چه خوب، چه بد بیندیشد و بداند اگر هم بد باشد و مثلاً به مرگ او منجر شود یا به جایگاه اجتماعی اش لطمه‌ای وارد سازد اما در آخر در حیات جاودانه این کار جایگاه بهتری نسبت به شخص دیگر با عدم این کار نسبت به امام دارد و دیگر آن که در نهایت حتی در فکر و زبان خود نباید معتقد به اختلاف امامی نسبت به دیگر ائمه باشد چون آن‌ها نور واحدی هستند که هر کدام با قرارگیری در اجتماعی خاص روش برخورد و هدایت‌شان متفاوت بوده است و گرنه اگر هر امامی در زمان امام دیگری می‌زیست همان کاری را انجام می‌داد که امام آن زمان انجام داده‌اند پس نهایتاً انسان باید سمعاً و طاعتاً گوش به فرمان امام باشد تا زندگی او رنگ خدایی داشته باشد.

۶. جانشین‌های «مِیَّةَ جَاهِلِیَّةٍ»

در ساختارهای مشابه روایت «مَنْ مَاتَ» دسته دیگری روایات هستند که کلمات و تعبیر دیگری جانشین «مِیَّةَ جَاهِلِیَّةٍ» شده است رابطه جانشینی از نوع مشابهت و در قالب منفصل است که در یک بافت جایگزین یکدیگر می‌شوند. جانشینی به طور خلاصه عبارت است از معنایی که از رابطه عمودی واژگان با هم حاصل می‌شوند و قابلیت جایگزینی به جای هم را دارند.

۶-۱. «مَاتَ کَافِرًا»

در منابع شیعی روایات معروفی درباره بغض آل محمد (ع) آمده که از نظر بافت (جمله شرط و جواب شرط) با روایت «مَنْ مَاتَ» شبیه هستند: «... مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ کَافِرًا» (شعیری، بی تا، ۱۶۶).

کافر از ریشه (ک، ف، ر) و در اصل به معنای اختفا و پوشش است. وجه تسمیه کفر به ضد ایمان، به دلیل پوشاندن حق است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۵: ۱۹۱) و جهل به معنای نقیض علم است. رابطه جهل و کفر به لحاظ منطقی عموم خصوص من وجه

هست: بعضی جاهل کافر است، بعضی جاهل کافر نیست، بعضی کافر جاهل است، بعضی کافر جاهل نیست. ولی به واقع کسی که به حقانیت دین اسلام علم دارد با این حال به خاطر کبر و غرور و به خطر نیفتادن منافعش آن را می پوشاند، جاهل است. مثلاً ولیدبن مغیره که دشمنی های زیادی با دین اسلام و پیامبر نمود خود یکی از فصیحان و بلیغان و نیز از علمای شعر قریش بود. او حتی متوجه کلام متفاوت قرآن از کلام بشر و تأثیرگذاری آن بود چرا که وقتی قرآن را شنید گفت: «فَإِذَا هُوَ لَيْسَ بِشِعْرِ وَإِنَّ لَهُ لَحَلَاوَةً، وَإِنْ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةٌ، وَإِنَّهُ لَيُعْلَوُ وَمَا يُعْلَى، وَمَا أَشْكُ أَنَّهُ سِحْرٌ، أَوْ أَنَّهُ قَالَ: "سَمِعْتُ قَوْلًا حُلُوا أَخْضَرَ مُنْمِرًا، يَأْخُذُ بِالْقُلُوبِ"» (علی، ۱۳۹۱ق، ۸: ۷۶۴). پس افرادی همچون ولیدبن مغیره با وجود علم به خاطر عناد حقیقت را پوشاندن و این مطلب چیزی جز جهل نیست. بنابراین کفر توانایی و قابلیت جانشینی کلمه جاهلیت را دارد. مطلب دیگر آن که این روایت اهمیت ولایت را نیز نشان می دهد که هر آن کس دشمنی با خاندان پیامبر داشته باشد یعنی ولایت ائمه معصومین را نپذیرد در آن حال او کافر است.

۶-۲. «مَاتَ مَيْتَةً كُفْرٍ وَنِفَاقٍ»

«مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ أَصْبَحَ تَائِهًا مُتَحَيِّرًا ضَالًّا إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرٍ وَنِفَاقٍ» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق، ۱۲۸). مفهوم کفر در سابق ذکر شد و در عبارت مذکور «نفاق» بر «کفر» عطف شده است. و کلمات معطوف دقیقاً همان جایگاه آنچه به آن عطف شده اند را دارند، بنابر این در روایت فوق هم «مَيْتَةً نِفَاقٍ» آمده و به همین خاطر جانشینی برای «مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» محسوب می شود. اما واژه نفاق از ریشه (ن، ف، ق) و به دو اصل معنایی توقف و از بین رفتن چیزی، پنهان و کتمان کردن چیزی بر می گردد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۵: ۴۵۴) و نفاق به معنای مخالفت و کفر است، منافقان سری در درون خود دارند که او را به سمت غیر اسلام سوق می دهد (فراهیدی، بی تا، ۵: ۱۷۸).

رابطه نفاق و جاهلیت تا حدودی همانند کفر است به این صورت که انسان منافق به صورت ریاکارانه و ظاهری اسلام آورده و حقانیت آن را پذیرفته است پس این شخص به این حقایق علم دارد اما چون فطرتش آمیخته با منافع غیر اسلامی است در عملکرد باطنی اش به همان ها عمل می کند. بنابراین او به واسطه اعمالش آخرت خود را تباه کرده است، حال اگر فرد بدون امام باشد مرگ او نفاق آمیز است چون به ظاهر ولایت امام را پذیرفته اما در عمل ضد ایشان می باشد.

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکرد معناشناختی و بر مبنای بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی، به تحلیل مفهوم «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» در حدیث «مَنْ مَاتَ» پرداخته است. که نتایج حاصل از آن به این شرح است: «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» در ارتباط با مفاهیمی چون «کفر»، «نفاق»، «ضلال» و «خلود در آتش» قرار دارد، در حالی که در منابع اهل سنت، این اصطلاح بیشتر به معنای «مرگ در شرایطی مشابه با دوران جاهلیت قبل از اسلام، تعبیر شده است. این تفاوت در تفسیر، ریشه در تفاوت‌های اعتقادی دو مکتب دارد؛ در حالی که شیعه شناخت امام را عنصری اساسی در هدایت انسان می‌داند، در نگاه اهل سنت، مفهوم «مرگ جاهلی» بیشتر به ناآگاهی از تعالیم اسلام یا نپذیرفتن خلافت مشروع اشاره دارد.

۱- تحلیل روابط «هم‌نشینی» نشان داد که در احادیث، واژگان متعددی در کنار «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» آمده‌اند که ابعاد معنایی آن را روشن‌تر می‌سازند. از جمله، هم‌نشینی این اصطلاح با عباراتی مانند «لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ»، «لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ»، «بُغْضٍ عَلَيَّ»، «لَمْ يَشْهَدْ بِالْوِلَايَةِ»، و «إِخْتِلَافٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ» نشان می‌دهد که شناخت امام و اعتقاد به ولایت او شرط اساسی برای خروج از مرگ جاهلی است. همچنین، مفاهیمی مانند اطاعت از امام «يَسْمَعُ وَيُطِيعُ»، بیعت با او، و شهادت به ولایت او، در روایات به عنوان عوامل نجات‌بخش از مرگ جاهلی مطرح شده‌اند.

۲- تحلیل روابط «جانشینی» نشان داد که در برخی از روایات، تعبیری همچون «مَاتَ كَافِرًا»، «مَاتَ مِیْتَةُ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ» و به جای «مِیْتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» به کار رفته‌اند. این مسأله نشان می‌دهد که از منظر روایات شیعی، جاهلیت در این احادیث به معنای نوعی ضلالت و گمراهی است که می‌تواند به کفر و نفاق منتهی شود. به عبارت دیگر، کسی که بدون شناخت امام از دنیا برود، در حقیقت راهی جز مسیر کفر و نفاق ندارد، چرا که شناخت امام و پیروی از ولایت الهی، معیار اصلی هدایت محسوب می‌شود.

۳- تحلیل زبان‌شناختی حدیث «مَنْ مَاتَ» نشان داد که شناخت امام تنها به یک معرفت نظری محدود نمی‌شود، بلکه باید با پیروی و التزام عملی به ولایت او همراه باشد. در غیر این صورت، فرد به لحاظ فکری و اعتقادی دچار نوعی سردرگمی، انحراف و در نهایت سقوط در مرگ جاهلی خواهد شد.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منفعی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- ابن ابی‌زینب، محمدبن‌ابراهیم، الغيبة، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمدبن‌علی، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه، الطبعه الثانيه، بی‌تا.
- ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمدهارون، قم، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- اردبیلی، احمدبن‌محمد، الحاشیه علی الهیات الشرح الجدید للقوقشی، تحقیق: احمد عابدی، قم، بوستان کتاب، ۱۴۱۷ق.
- ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، مترجم: احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ش.
- بحرانی، ابن‌میثم، شرح نهج البلاغه، قم، مرکز نشر مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
- برقی، احمدبن‌محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- بهرامی، میترا؛ فلسفی، لعبا، جاهلیت اعتقادی و رفتاری یارویکرد قرآنی، تهران، قانون یار، ۱۳۹۷ش.
- پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه: کوروش صفوی، تهران، مرکز، چاپ هفتم، ۱۳۹۵ش.
- حسن‌نیا، علی، محسن‌خاتمی، "واکاوی معنای «رجل مطلوب» در حدیث عنوان بصری". مطالعات فهم حدیث ۴، ۷ (۱۳۹۶ش): ۱۵۹-۱۸۲. doi: 10.30479/mfh.2018.1306
- حمیری، عبدالله‌بن‌جعفر، قرب الاسناد، قم، موسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۳ق.
- ربانی‌گلپایگانی، علی، "تحلیل و بررسی مرگ جاهلی و معرفت به امام‌زمان". انتظار موعود ۱۲، ۳۸ (۱۳۹۱ش): ۲۸-۷.
- سیدبن‌طاووس، علی‌بن‌موسی، اقبال الاعمال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- شاه‌پسند، الهه، و حمیدرضا ثنایی، "تاریخ‌گذاری حدیث «مرگ جاهلی» در متون امامیه". علوم حدیث ۲۴، ۹۲ (۱۳۹۸ش): ۷۸-۱۱۱.
- شعیری، محمدبن‌محمد، جامع الأخبار، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه، بی‌تا.
- شهیدثانی، زین‌الدین‌بن‌احمد عاملی، حقائق الایمان، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمدبن‌علی، الأمالی (صدوق)، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- صدوق، محمدبن‌علی، الامامه و التبصره من الحیره، قم، مدرسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمدبن‌علی، الخصال، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- صدوق، محمدبن‌علی، الخصال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
- صدوق، محمدبن‌علی، علل الشرائع، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۸۵ش.
- صدوق، محمدبن‌علی، عیون الأخبار الرضا (ع)، تهران، جهان، بی‌تا.

- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۹ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، تحقیق: محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- صفوی، کوروش، درآمدی بر معنی شناسی، تهران، سوره محمد، ۱۳۹۷ش.
- طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، قم، المعین، ۱۳۸۲ش.
- عاملی، علی بن یوسف، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، تصحیح: محمد باقر محمودی، بی جا، المکتبه الرضویه، ۱۳۸۴ق.
- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، لبنان، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۱ق.
- فراہیدی، أبو عبد الرحمن خلیل، العین، محقق: مهدی مخزومی، ابراہیم سامرائی، قم، دارالمکتبه الهلال، بی تا.
- قائمی نیا، علیرضا، معنا شناسی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹ش.
- قندوزی، سلیمان بن ابراہیم، ینایع الموده، تحقیق: علی جمال، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- لاینز، جان، درآمدی بر معنی شناسی زبان، ترجمه: کوروش صفوی، تهران، مرکز، چاپ هفتم، ۱۳۹۱ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن نعمان، الافصح فی الإمامة، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن نعمان، الأمالی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۳ق.
- مفید، محمد بن نعمان، رسائل فی الغیبه، تحقیق: علاء آل جعفر، بیروت، دارالمفی، ۱۴۱۴ق.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن القیس الهلالی، تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.